



**شاید بتوان آفرینش  
رمانی چون  
«سووشون» را  
به‌نحوی متأثر از سیاح  
دانست؛ به‌خصوص  
وقتی به یاد آوریم  
که زمانی استاد از  
شاگرد می‌پرسد «تو  
می‌خواهی دانشمند  
بشوی یا نویسنده؟» و  
جایی دیگر به او چنین  
توصیه می‌کند: «تو  
دانشمند شو. دکترای  
ادبیات بگیر. قصه  
دیگران را نگو. بگذار  
قصه تو را بگویند.» با  
چنین تفاسیری دیگر  
بعید نمی‌نماید که  
سیمین چنین زبان به  
تحسین فاطمه سیاح  
می‌گشاید: «بنج  
سال زیر دستش کار  
کردم. هرچه هستم  
اویم، هرچه هستم  
مدیون اویم. اولین  
قصه‌ای که نوشتم  
برای او خواندم.»**



**نقش سیاح در گسترش ادبیات تطبیقی**  
رشته ادبیات تطبیقی در اواخر قرن نوزدهم در میدان دانش در اروپا پدیدار شد و تا نیمه نخست قرن بیستم بیشتر به مقایسه زبان و فرهنگ و ادبیات ملل گوناگون مبتنی بود. بعد از آن اما بیشتر وجهه‌ای میان‌رشته‌ای به خود گرفت که در آن به مقایسه زبان و ادبیات اقوام و ملل اکتفا نمی‌شد بلکه تأثیر و تأثر زبان، ادبیات و سایر علوم انسانی نیز مطرح نظر فرامی‌گرفت. آنگونه که آنتین گلکار با بررسی مقالات ۱۳ گانه روسی فاطمه سیاح نشان می‌دهد، سیاح در دوران زندگی در مسکو، و در زمانه‌ای که با وقوع انقلاب اکتبر ارتباط روس‌ها با اروپای غبی محدودتر شده بود، به‌طرزی معنادار در این حوزه گام‌هایی قابل توجه برمی‌دارد. برای نمونه از ۱۳ مقاله روسی یادشده که برخی در معتبرترین نشریه‌های آن زمان شوروی چون «نووی میر» (جهان نو) منتشر شده‌اند، برخی مقاله‌ها رویکردی تطبیقی در پیش گرفته‌اند و به مسئله تأثیرگذاری داستایوفسکی بر نویسندگان فرانسوی و آلمانی تمرکز کرده‌اند. از این جمله‌اند مقالاتی چون «داستایوفسکی و ادبیات معاصر فرانسه»، «دنیال‌ه‌وران داستایوفسکی در آلمان (درباره گرگ بیابان هرمان هسه)» و «داستایوفسکی در نقد ادبی غرب».

آنگونه که گلکار توضیح می‌دهد پرسش اصلی این مقالات این است که چگونه ملتی نویسنده‌ای از ملتی دیگر را می‌پذیرد و آن نویسنده در جایی خارج از فرهنگ خود چگونه شناخته می‌شود؟ از نظر سیاح آنچه موجب جذابیت و پذیرش داستایوفسکی در اروپای پس از جنگ جهانی اول شد، بحران زندگی اروپا و محوریت مفهوم بحران در نوشته‌های این نویسنده روس است. در عین حال سیاح از ساده‌اندیشی در این زمینه نیز مبری است زیرا با وجود تلاش غربی‌ها برای ساختن شمایلی از داستایوفسکی به‌مثابه یک متفکر، جامعه‌شناس و روانشناس بر آن است که برای اثبات بزرگی داستایوفسکی نیازی به اثبات هیچ‌کدام از اینها نیست و همان نویسنده بزرگ بودن کافی است.

**خواندن رمان تلف کردن وقت نیست**  
آنچه سیاح در باب داستایوفسکی می‌گوید، فقط بزرگداشت این نویسنده روس نیست، بلکه بیش از هر چیز باید آن را دفاعی از ادبیات و مقام شامخ آن در میان معارف انسانی دانست. چنین دیدگاهی البته حتی در

کشوری چون ایران که مردمان آن را گاه ادب‌دوست‌ترین مردم جهان دانسته‌اند نیز تا همین ادوار اخیر نیز نگری مهجور است؛ چنان‌که کم‌نیستند دانشگاهیانی فلسفه یا علوم انسانی خوانده که خواندن ادبیات و مدرن‌ترین اشکال آن چون رمان را در بهترین تفسیر مایه اتلاف وقت می‌دانند؛ اگر آن را مضر به سلامت روحی و بهداشت روانی جامعه تلقی نکنند. غلامحسین ابراهیمی دینانی یکی از اساتید برجسته فلسفه از زمره کسانی است که چنین می‌اندیشند و خواندن رمان را وقت تلف کردن می‌پندارند. ذکر نام او در این متن از این رو موجه است که از قضا کسی که دینانی را متوجه خطایبودن این نگرش می‌کند، احمد سمیعی گیلانی است که پیش‌تر ذکر خاطره‌اش از تأثیر قوی فاطمه سیاح بر رمان خوانی او بیان شد. سمیعی گیلانی خاطره‌ای را بازگو می‌کند که در تاکسی همراه دینانی بوده و به او گفته من دو ساعت قبل از خواب رمان می‌خوانم. وقتی دینانی از او می‌پرسد: چرا وقتت را تلف می‌کنی؟ سمیعی پاسخ می‌دهد: رمان می‌خوانم برای اینکه شریک بشوم در تجربه صدها نویسنده. آنگونه که سمیعی تعریف می‌کند این سخنگویی یک‌باره دینانی را از خواب بیدار کرده است. سمیعی در ادامه این خاطره از این سخن می‌گوید که عموم اساتید دانشکده ادبیات نیز تمایلی به رمان خواندن نشان نمی‌دهند. با چنین وضعیتی باید در نظر گرفت که سیاح در چه زمانه‌ای از چه چیزی دفاع می‌کرده است. در این زمینه از قضا مجادله قلمی جسورانه‌ای که او با احمد کسروی درباره مضار و فواید رمان داشت، نمونه‌ای قابل اعتناست.

**پاسخ سیاح به احمد کسروی**  
احمد کسروی به‌عنوان روشنفکری مدافع مشروطه و منتقد سرسخت باورهای سنتی از جمله مخالفان رمان و نشر و ترجمه آن در ایران بود. او تخیل و احساس مندرج در رمان را باعث انحطاط اخلاقی و اعتیاد جامعه به سرگرمی می‌پنداشت و بر این اساس بر این ایده پای می‌فشرد که تهذیب اخلاقی ملت ایران منوط است به یادگیری از تاریخ، نه رمان و ادبیات. از نظر کسروی خواندن آثار نویسندگانی چون الکساندر دوما، جرجی زیدان، آنتوان فرانکو و لئو تولستوی نه تنها تأثیر سازنده‌ای برای مخاطبان ایرانی در بر نخواهد داشت، بلکه مایه این نگرانی نیز هست که آنها را به سوی برخی آزادی‌های مذموم سوق دهد. از نظر کسروی اروپاییان نیز بعید نیست به‌زودی به این بصیرت برسند و با سوزاندن رمان‌ها، جنبش پاکسازی خویش را آغاز کنند. در مقابل چنین برداشتی، فاطمه سیاح در همان زمان در یادداشتی با عنوان «کیفیت رمان» به این نکته پرداخت که اولاً اگر قرار است ادبیات و هنر را به این بهانه که بازتاب مستقیم واقعیت اجتماعی نیستند و بنابراین «سخنان کذب» هستند، کنار نهاد، آیا نمی‌توان گفت که در تاریخ نیز چنین مطابقت تامی با واقعیت امور نمی‌توان باز جست: «دلایل آنکه هر مورخی قضایای تاریخی را به نوع دیگری بیان کرده و بعضی مورخان مسائلی را به کلی بر ضد عقیده مورخان دیگر تفسیر کرده‌اند»، جدا از این سیاح می‌پذیرد که بسیاری از رمان‌های اروپایی «مهمل»، «بی‌معنی» و گرفتار سرگرمی‌های احمقانه هستند اما این نکته را نیز می‌افزاید که اولاً آثار کسانی چون چارلز دیکنز، ویکتور هوگو و آنتوان فرانسس از ارزش‌های والای اخلاقی دفاع می‌کنند و ثانیاً این آثار در بروز اصلاحات اجتماعی نیز موثر بوده‌اند. با چنین نگرشی سیاح معتقد بود: «به‌جای آنکه به رمان حمله کنیم، بهتر آن است که سعی باشیم تا مردم معرفتی عمیق‌تر نسبت به رمان‌های خوب اروپایی حاصل کنند» و در همین بستر از لزوم ترجمه رمان‌های «قابل ترجمه» به دست وزارت فرهنگ و البته «قدغن کردن ترجمه رمان‌های مضر» دفاع می‌کند.

**دفاع از سعدی و فردوسی در برابر علوی**  
این فقط احمد کسروی نبود که نگاهش به ادبیات مورد انتقاد سیاح قرار می‌گرفت. بزرگ علوی نیز وقتی در مقاله‌ای با موضوع «ماتریالیسم و هنر» استدلال کرد که در کنار برخی سوسه‌های مثبت آثار بزرگان ادبیات فارسی، در ادبیات و هنر کلاسیک ایران «کرنش در برابر قدرت‌های مسلط» امری آشکار است، بنابراین باید با دیدی تردیدآمیز بدان‌ها نگریست، مورد نقد سیاح قرار گرفت. برای نمونه علوی نوشته بود که اگر چه شاید بشود ترویج سرخوشی در آثار سعدی را واکنشی مقتضی و تسلی‌بخش به آشوب و ناامنی ایام پس از حمله مغول دانست و می‌توان از این باب گفت که «سعدی در زمان خود نقش اجتماعی‌اش را به‌نحوی مناسب بازی کرد» اما در عصر حاضر و در قرن بیستم «سعدی، گلستان، عقاید و نثرش» چیزی هستند شبیه «لباس‌هایش»؛ هر دو «متعلق به موزه‌ها». علوی حتی به فردوسی نیز متعرض شد و ضمن طرح این دعوی که فردوسی شاهنامه را به‌خاطر پول سروده است، نوشت شاهنامه فردوسی کتابی بوده است در خدمت امرای فتودال ایرانی و بیانگر استقلال آنها از خلفای عرب. سیاح به

این سخنان نیز در مقاله «تحقیقی مختصر در احوال و زندگی فردوسی» که در جشن هزاره تولد فردوسی بیان شد، پاسخ داد. او فردوسی را شاعری از طبقه دهقانان به‌مثابه «منورترین طبقات عصر» و «کانون فضل و دانش قدیم ایران» معرفی می‌کند و فرض این را که مقصود فردوسی از چنین تألیفی، مقاصد مادی بوده است، «عاری از حقیقت» و «خطای محض» می‌داند و می‌گوید، «شاهکار»ی چون شاهنامه «نماینده کامل یک دوره زمان و یک قسمت از جامعه» است و نباید آن را با چنین معیارهای شخصی درک و فهم کرد.

**تحسین صادق هدایت از سیاح**  
حیات علمی سیاح تا آخرین روزهای حیات او تداوم داشت. او در ماه آخر زندگانی خود چهار خطابه درباره تحولات هنر ایراد کرد و در ششم اسفندماه ۱۳۲۶ آخرین سخنرانی خود را در تالار انجمن فرهنگی ایران و فرانسه درباره «نفوذ داستایوفسکی در ادبیات فرانسه» برگزار کرد. سالی پیش از آن او در تابستان ۱۳۲۵، در نخستین کنگره نویسندگان ایران شرکت جست؛ در کنگره‌ای که ۷۸ نویسنده، شاعر، مترجم و استاد دانشگاه چون صادق هدایت، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، فریدون توللی، پرویز ناتل خانلری، نیما یوشیج، احمد شاملو، سیاوش کسرایی، بزرگ علوی و... در آن حضور داشتند. سخنرانی سیاح در آن نشست نیز که عنوان آن «وظیفه انتقاد در ادبیات» انتخاب شده بود، چونان تحسین صادق هدایت را برانگیخت که بیان کرد، کسی چون سیاح ماجرای ادبیات را به این درستی متوجه نشده است.

**فعال حقوق زنان**  
در کنار تمام این فعالیت‌های ادبی و علمی، سیاح را باید از پیشوایان نهضت زنان در ایران دوره پهلوی دانست؛ امری که با عضویت و نقش آفرینی او در «حزب زنان ایران» عجین شده است. این حزب و شخص سیاح از لزوم مشارکت اجتماعی زنان، حق طلاق و حق رأی دفاع می‌کردند و استدلال سیاح در کل این بود که تا وقتی به زن ایرانی حق و حقوق قانونی و انسانی او داده نشود، نباید انتظار و تکلیفی از او داشت. از نظر سیاح، حتی مادی به‌عنوان مهمترین وظیفه زن نیز تا وقتی زنی آموزش پیدا نکنند و در اجتماع حضور نیابند، به‌درستی ایفا نخواهد شد. این نکته‌ای بود که او طی سال‌های فعالیت دولتی و اجتماعی در ایران دریافته بود.

جز این زندگی خانوادگی و ازدواجش نیز او را به معایب مردسالاری کهن و سنتی رهنمون شده بود؛ چنانکه به آزادی به‌عنوان مهمترین موهبت برای آدمی نگاهی بی‌قیدوشرط داشت و در ادامه همان جملاتی بود که به جمال‌زاده درباره چربایی طلاقش گفته بود بدین نکته نیز اشاره کرده بود که «آزادی را با هیچ چیزی نباید عوض کرد. من حالا می‌توانم احساس کنم که چه اندازه راحت و آسوده هستم. تا آن مدت احساس می‌کردم که فرمانده و آقابالاسر دارم.»

سیاح از همان زمان که به ایران بازگشت، درگیر فعالیت‌های دولتی و اجتماعی نیز شد و در این زمینه مسئله زن در ایران همواره مدنظر او بود. او در سال ۱۳۱۴ در وزارت فرهنگ استخدام شد و سال بعد معاونت اداره تعلیمات نسوان آن وزارتخانه را برعهده گرفت. در همان سال به عضویت کانون بانوان ایران درآمد که رضاشاه دستور بنیادگذاری آن را صادر کرده بود و ریاست شعبة ادبی آن نیز برعهده سیاح قرار داده شده بود. در سال ۱۳۱۵ از طرف وزارت امور خارجه برای شرکت در مجمع جامعه ملل به ژنو رفت تا اولین زن ایرانی باشد که ماموریتی سیاسی را از طرف دولت ایران در خارج از کشور برعهده می‌گرفت. قریب به یک‌دهه بعد نیز به نمایندگی از شورای زنان ایران راهی کنگره «زن و صلح» در فرانسه شد.

در سال ۱۳۲۳ طبق دعوتی که دولت ترکیه به عمل آورده بود، از طرف «شورای زنان» به آن کشور مسافرتی یک‌ونیم ماهه داشت و چنان سخنرانی فصیحی به زبان فرانسه درباره گوته و حافظ در تالار بزرگ دانشکده حقوق و سیاست و در حضور متجاوز از هزار نفر شنونده ایراد کرد که یکی از همراهان او در این سفر، هاجر تربیت را به چنین وصفی از او راغب ساخت: «به من ثابت شد که ایران با داشتن دکتر فاطمه سیاح به جرأت می‌تواند ادعا کند که یکی از بزرگترین و دانشمندترین زنان عصر حاضر را دارد.»

عمر چنین تفاخری البته کوتاه بود. سیاح بسیار زودتر از آنچه تصور می‌شد درگذشت و بدین ترتیب ایران زمین زنی دوران‌ساز را از دست داد. او که بیش از هر چیز به تسلط بر چند زبان شهره بود، این مهارت اساسی در عصر جدید را با فهم فلسفه و علوم اجتماعی غربی قوت داد و اینها همه وقتی با انضباط، مسئولیت‌پذیری و مناعت طبع او که به‌قول مهدی روشن ضمیر «از لذت‌های نفسانی به چند عدد سیگار و از مال دنیا به چند کتاب» قانع بود، توأم شد، از او شخصیتی غبطه‌برانگیز ساخت.

**سلب‌ریتی‌های کره‌ای  
در مسلخ فضای مجازی**



زینب کاظم‌زاده  
خبرنگار گروه فرهنگ

کره جنوبی به سختگیری به سلب‌ریتی‌ها به‌خصوص به زنان شهره است. خصلت دنیای هنر همین است، سریع یکی را به عرش می‌رساند و سریع هم به فرش می‌رساند. کیم سه‌رون، بازیگر معروف اهل کره جنوبی هم یکی از آن بازیگرانی بود که خیلی زود به اوج رسید، خیلی زود یعنی از ۹ سالگی درخشید، اما با بی‌رحمی فضای مجازی و رسانه‌ها، چند روز پیش به مرگ خودخواسته به‌زندگی‌اش پایان داد.

کیم سه‌رون با فیلم‌های «یک زندگی جدید» و «مردی از هیچ‌کجا» به شهرت رسید و همین‌طور بر شهرتش افزوده شد. او با اولین فیلمش یعنی «یک زندگی جدید» در سال ۲۰۰۹ در جشنواره کن حضور پیدا کرد و به یکی از کهن‌وسال‌ترین بازیگرانی تبدیل شد که در این رویداد حضور یافت. او وقتی بزرگ‌تر شد در شخصیت‌های پیچیده‌تری ایفای نقش کرد. او در فیلم «دختری جلوی در خانه‌ام»، نقش دختری را بازی کرد که قربانی قلدری و خشونت خانگی است. کیم با این فیلم برای دومین بار به جشنواره‌ی فیلم کن رفت و در بخش نوعی نگاه به نمایش درآمد و بازی او مورد تحسین بسیاری از منتقدان قرار گرفت، اما با وجود درخشش در حرفه‌اش او تصمیم گرفت که به‌زندگی‌اش پایان دهد.

گرچه که دلایل خودکشی این بازیگر معلوم نیست اما یکی از اتفاقاتی که او را به سمت ناامیدی سوق داد به‌خاطر حادثه‌ی رانندگی در ۲۰۲۲ در حالت مستی بود که باعث ناکامی شخصی و حرفه‌ای‌اش شد. در این تصادف او با یک ترانسفورماتور برق برخورد کرد، باعث قطعی برق در منطقه و خسارت به اموال عمومی شد و کیم مجبور به پرداخت ۲۰ میلیون وون شد و این نطفه‌ی سقوط این بازیگر معروف بود که حرفه‌ی بازیگری‌اش را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داد. او در این روند نزولی مجبور شد از مجموعه‌ی «توری» که اوایل همان سال برای بازی در آن انتخاب شده بود کنار بکشد، حتی قرار بود که در سال ۲۰۲۴ در یک تئاتر به روی صحنه‌برود اما مسئولان این نمایش اعلام کردند که کیم سه‌رون به‌خاطر مشکلات سلامتی از پروژه کنار کشیده است. در واقع کیم بعد از این تصادف در انزوای محض بود و رسانه‌ها و فضای مجازی به‌فرو رفتن بیشتر او در این انزوا دامن زدند. او بعد از این تصادف به‌شدت مورد تمسخر قرار گرفت و تحت فشار نگاه خیره رسانه‌هایی بود که مترصد فرصتی بودند تا پایش را کج بگذارند. مرگ کیم سه‌رون، باعث انتقادات بسیاری در مورد فشار رسانه‌ها و فضای عمومی در مورد سلب‌ریتی‌ها شده است که به گفته منتقدان، می‌تواند فرهنگ آزار و اذیت را تقویت کند. به باور بسیاری، فضای مجازی در کره جنوبی نسبت به خطای سلب‌ریتی‌ها، بسیار بی‌رحم هستند و عموماً پست‌های ظالمانه و خشنی علیه چهره‌های مشهوری به‌خصوص زنان که اشتباهی مرتکب می‌شوند، منتشر می‌کنند و کیم سه‌رون یکی از آن سلب‌ریتی‌هایی بود که با پوشش منفی مداوم از سوی آژانس‌های خبری مواجه می‌شد که روی احساسات مردم موج‌سواری می‌کنند.

روزنامه‌ها و وبسایت‌ها هورتق او را می‌دیدند که با دوستانش به مهمانی رفته، یا درباره‌ی کم‌کاری‌اش یا حتی درباره‌ی کامنت‌های زننده در فضای مجازی‌اش او را انتقاد می‌کردند. او سال گذشته حتی برای لبخند زدن هنگام فیلمبرداری یک فیلم مستقل، مورد انتقاد قرار گرفت. پس از مرگ کیم، چند روزنامه مهم کره سرقلم‌ها و نظراتی را منتشر کردند که در آن‌ها کامنت‌های رسمی آنلاین درباره این بازیگر را محکوم کردند. برخی به مرگ خودکشی سال ۲۰۱۹ خوانندگان کی‌پاپ، سولی و گوهارا و مرگ بازیگر فیلم «انگل» لی‌سون-کیون در سال ۲۰۲۳ استناد کردند و در عین حال خواستار تغییر فرهنگ «خشن و عدم تحمل» نسبت به افراد مشهور شدند.

